



نتیجه مذاکرات مسقط هنوز در هاله ابهام قرار دارد. در شرایطی که هنوز تا این ساعت، مقامات آمریکایی اظهارنظر محتوایی چندانی نکرده‌اند، نتیجه‌ای که از سخنان آقای عراقچی می‌توان گرفت، این است که کار عمدتا در حد «انتقال نقطه‌نظر» انجام و قرار شده «در پایتخت‌ها مشورت‌هایی انجام و درباره چگونگی ادامه روند تصمیم‌گیری شود». این بیان می‌تواند به معنی تداوم اختلاف و عدم ورود به محتوا باشد. ایشان همچنین از نیاز به تدوین «چارچوب مورد توافق برای این گفت‌وگوها و موضوعات قابل طرح در جلسات بعدی» سخن گفته‌اند که گویای تفاوت رویکرد بین ایران و آمریکاست. با توجه به شناختی که از ترامپ داریم، او انتظار مذاکراتی طولانی و یک توافق تفصیلی و حاوی جزئیات مانند توافق برج‌ام ۱۵۹صفحه‌ای را ندارد. اظهارات وزیر خارجه عمان مبنی بر اینکه مذاکرات در جهت «روشن‌شدن افکار دو طرف و حوزه‌هایی که پیشرفت در آنها ممکن است» بوده، گویای انجام مذاکرات در حد قدماتی دارد.

اظهارات آقای عراقچی در گفت‌وگو با الجزیره درباره غنی‌سازی به‌عنوان «حق مسلم سا» و عدم مذاکره درباره برنامه موشکی، موضع ایران را روشن‌تر کرده است. بنابراین کار را تا آنجا که به ایران مربوط است، باید تمام‌شده دانست. می‌ماند اینکه آیا ترامپ شرایط ایران را می‌پذیرد یا خیر. به عبارت دیگر، کار دوباره مثل مذاکرات بهار گذشته صفر و یکی و بر دِ یکی و باخت دیگری شده است.

البته واکنش ترامپ در حدی که انجام شده، چندان گویا نیست و با توجه به ترفندهای زبانی معمول او، باید منتظر واکنش تفصیلی او و دیگر مقامات آمریکایی باشیم. هم‌زمان باید در نظر داشت که به دلایل زیر شرایط مذاکرات این بار دشوارتر از شرایط مذاکرات در بهار گذشته بوده است.

۱- مذاکرات مسقط در شرایطی برگزار شد که سایه جنگ ۱۲روزه بر سر آن سنگینی می‌کرد. تجمع نیرو در منطقه و پیگیریِ تز «تهدید نظامی معتبر» به‌عنوان مکمل مذاکرات توسط ترامپ آشکار بود. حضور فرمانده ستکام در تیم آمریکا که اقدامی کاملا غیرمعمول در سنت دیپلماتیک آمریکاست نیز در این رابطه در‌خور توجه بود. حضور این نظامی آمریکایی می‌توانست نشانه تأکید آمریکا بر مسائل منطقه‌ای و گروه‌های مقاومت و حوثی‌ها و برنامه موشکی ایران باشد. از سوی دیگر ایران نیز در آستانه مذاکرات از موشک قدرتمند خرمشهر ۴پرده‌برداری کرد که پاسخی به تهدیدهای نظامی آمریکا و نشانه عدم آمادگی برای مذاکره موشکی و نیز آمادگی برای مقابله‌به‌مثل بود.

۲- مشکل دیگر این دور از مذاکرات آن بود که شرایط برای ایران بسیار متفاوت بود. در بهار گذشته مراکز غنی‌سازی در ایران فعال بودند و این اهرم مهمی در دست تهران بود. به‌علاوه، ایران در بهار گذشته از نظر شرایط داخلی و اقتصادی در موقعیتی متفاوت قرار داشت.

تحولات هشت ماه گذشته ممکن است این ذهنیت مسئله‌ساز را در طرف مقابل ایجاد کرده باشد که این بار اهرم‌های بیشتری دارد و ایران اهرم‌های کمتری.

۳- موضوعاتی که در مذاکرات باید مطرح می‌شد نیز این بار برخلاف مذاکرات بهار مورد اختلاف جدی بود. قبلا توافق وجود داشت که فقط غنی‌سازی در دستور کار است، اما این بار حداقل از ۱۶ زائویه با اظهارات ویتکاف شرایط تغییر کرد. از آن لزوم مذاکره درباره غنی‌سازی، اورانیوم غنی‌شده، موشک‌ها و «گروه‌های نیابتی» سخن گفت و یک روز قبل از مذاکرات، وزیر خارجه آمریکا همه این موضوعات به‌اضافه موضوع جدیدی یعنی نحوه رفتار دولت ایران با مردمش را هم در زمره موضوعات مورد مذاکره قلمداد کرد. آقای عراقچی در خاتمه مذاکرات مسقط گفت «موضوع گفت‌وگوها ما صرفا هسته‌ای است و ما درخصوص هیچ موضوع دیگری با آمریکایی‌ها گفت‌وگو نمی‌کنیم». این اختلاف‌نظر در مورد موضوعات، تأثیری منفی بر جو مذاکرات داشته است.

۴- مشکل شکل مذاکرات که به گفته آقای عراقچی «به‌صورت غیرمستقیم» برگزار شد و «انتقال صحبت‌ها و پیام‌های طرفین به یکدیگر» توسط وزیر خارجه عمان انجام شد، در مذاکرات بهار نیز وجود داشت. مذاکره غیرمستقیم به‌خاطر اینکه اجازه برقراری رابطه انسانی را نمی‌دهد، ارسال پیام‌ها از طریق یک واسطه که معلوم نیست به کارش مسلط است یا خیر و دشواری تفهیم و تفاهم و نیز زمان‌بر بودن کاری بسیار طاقت‌فرساست.

یکشنبه ۱۹ بهمن ۱۴۰۴
۱۹ شعبان ۱۴۴۷
۸ فوریه ۲۰۲۶
سال بیست‌ودوم
شماره ۵۳۲۳
۳۰ هزار تومان
۱۲ صفحه

دور بعدی مذاکرات هسته‌ای ایران و آمریکا احتمالا هفته آینده ادامه خواهد یافت

تهدید، مذاکره و پارادوکس واشنگتن

وحیده کریمی: با پایان دور نخست مذاکرات جدید ایران و ایالات متحده در مسقط، بیش از آنکه متن و محتوای گفت‌وگوها تفسیر شوند، زمان‌بندی واکنش‌ها و سکوت‌های معنادار در کانون توجه قرار گرفته‌اند. نشستی که در فضایی غیرمستقیم و با وساطت عمان برگزار شد، در حالی پایان یافت که طرف آمریکایی تا ساعت‌ها بعد از پایان گفت‌وگوها از هرگونه اظهارنظر رسمی خودداری کرد و در مقابل، طرف ایرانی، تأکیدی بود که از همان ساعات اولیه نشست، درباره «گسترده‌تر شدن دایره مذاکرات» در برخی رسانه‌ها مطرح شد. وزیر خارجه ایران با تکرار گزاره‌ای کلیدی گفت: «غنی‌سازی حق مسلم ماست و باید ادامه بود. انتظار می‌رفت دست‌کم در پایان این دور از مذاکرات، بیانیه‌ای حداقلی درباره کاهش سطح تخصص یا تثبیت مسیر گفت‌وگو صادر شود؛ اتفاقی که رخ نداد. با این حال، سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران، در مواضعی که بعدتر در گفت‌وگو با الجزیره تشریح شد، تلاش کرد این خلأ خبری را با

ابهام دربارۀ نتیجه مذاکرات مسقط. در بالا، عکس ابهام دربارۀ نتیجه مذاکرات مسقط قرار دارد. در پایین، عبارت «گوروش احمدی دیپلمات پیشین» درج شده است.

فعالان بازار ارز می‌گویند دلار به اخبار مذاکرات، تعویض رئیس بانک مرکزی و برگشت دلارهای بلوکه‌شده بی‌اعتنا و بی‌اعتماد شده است

بازار کرخت

صفحه ۱۰



خیز «تاکیاچی» برای فتح پارلمان

۶

در «شرق» امروز می‌خوانید: پیام انجمن روان‌پزشکان برای اعتراضات دی‌ماه • به مناسبت درگذشت نظام‌الدین کیایی، صدابردار پیش‌کسوت سینمای ایران؛ مردی با لبخند همیشگی

برگزیده‌ها

گزارش «شرق» از مراجعه دیرنکام مجروحان به مراکز درمانی و گفت‌وگو با آسیب‌دیدگان، رئیس سازمان نظام پزشکی و رئیس روابط عمومی وزارت بهداشت

علت جراحت: مجهول

صفحه ۷

تاکتیکی که به یک بحران تبدیل شد

آیا المالکی قربانی معاملات پشت پرده می‌شود؟

صفحه ۶

عبور از گردنه اسفند

تصویر واقعی صنعت و بازار در دو ماه پایانی ۱۴۰۴؛ تحلیل اثرات «تراکم هزینه» و «کندی دیجیتال» بر شب عید

صفحه ۴

به مناسبت سالگرد درگذشت تقی ارانی

تقی ارانی و نخستین دادگاه سیاسی در ایران

صفحه ۱۱

نگاه

دیپلماسی غیرمنتظره

یادداشتی از محمدجواد لسانی

صفحه ۵

حرمت پیکر جان‌باختگان

یادداشتی از ابراهیم ایوبی

صفحه ۱۲

یادداشت

به نام ناآزادی



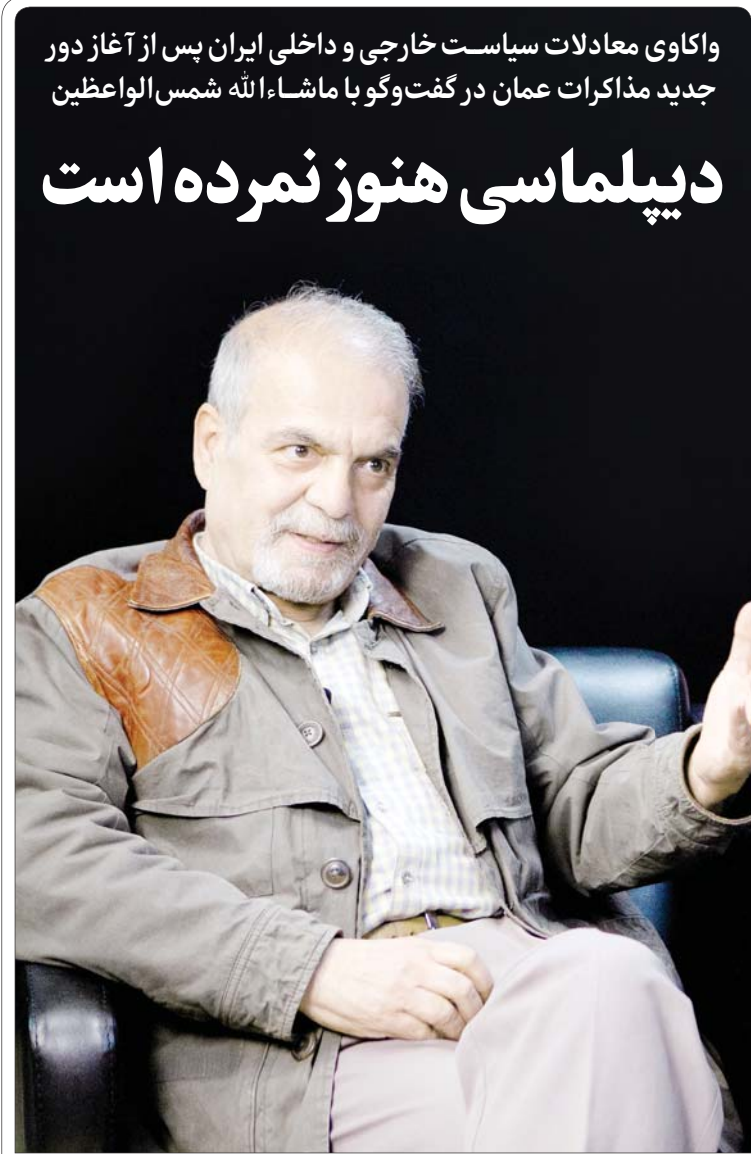
روزبه‌کردونی

سیاست‌پژوه

این روزها، در بسیاری از گفت‌وگوها –در جمع‌های دوستانه، محل کار یا فضای عمومی، شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها– موضوع بحث به‌سرعت به یک پرسش مشترک می‌رسد: «حمله می‌شود یا نه؟» و گاه، در ادامه جمله‌هایی دیگر نیز شنیده می‌شود؛ عباراتی مانند «از این بدتر که نمی‌شود» یا «دیگه چیزی برای از دست‌دادن نمانده». این جابه‌جایی در گفت‌وگوهای روزمره، الزاما نشانه تمایل به درگیری نیست؛ بیشتر حکایت از آن دارد که انتظار مداخله خارجی، ظاهرا از حاشیه به متن ذهن جمعی راه یافته و به موضعی قابل طرح در زندگی عادی تبدیل شده است. همین جابه‌جایی ساده، نشانه‌ای اجتماعی است؛ نه از نزدیکی‌بودن جنگ، بلکه از عادی‌شدن انتظار آن؛ لحظه‌ای که ذهن جمعی زیر فشار رنج، خشم و فرسودگی، به ایده‌ای خو می‌گیرد که تا همین دیروز خط قرمز اخلاقی بود؛ مداخله خارجی.

ایس عادی‌شدن را نباید با بی‌وطنی یا هیجان‌زدگی اشتباه گرفت. ریشه‌اش در تجربه‌ای اناشته و فرساینده است: جامعه‌ای که وقایع سنگین را تاب آورده، هزاران کشته داده، سال‌ها با بحران‌های عمیق و ممتد اقتصادی و اجتماعی زیسته و اکنون در حال تجربه ترومای جمعی است. در چنین وضعی، مسئله فقط خشم نیست؛ مسئله فرسایش معناتست. وقتی آینده مبهم می‌شود، پاسخ‌ها غایب می‌مانند و رنج بی‌سرانجام‌تکرار می‌شود، مطالبه تغییر به تدریج جای خود را به تمنای «دیگری» می‌دهد؛ نه الزاما تغییری مطلوب، بلکه هر تغییری که این تعلیق فرساینده را متوقف کند. این خشم محترم است؛ نه‌فقط قابل فهم، بلکه حتی می‌تواند اخلاقا موجه هم باشد. جامعه‌ای که این‌همه مرگ، این‌همه بی‌بازی و این‌همه آسیب‌پذیری

اعتماد را از سر گذرانده، حق دارد حتی به مراتبی فکر کند که خود نیز می‌داند می‌تواند ویرانگر باشد.



این گفت‌وگو را در صفحه ۲ بخوانید. عکس عباس کزازی شرق

یادداشت

برای خانه‌مان ایران

این نهادها از یک سو با بروز دشواری‌های ناشی از جنگ و ناآرامی‌ها و از سوی دیگر با بازنگری در مأموریت خود، در مسیر متفاوتی پیش رفتند؛ کمیته امداد که باید با جلب اعتماد مردم و با حمایت مالی آنان فعالیت خود را گسترش بدهد، به تدریج اتکالی خود را به منابع محدود بودجه‌ای دولت بیشتر و بیشتر کرد و از سوی دیگر با برخی بی‌تدبیری‌ها خود را در مظان اتهام سیاست‌زدگی قرار داد؛ به‌گونه‌ای که در سال ۱۳۹۵ رئیس وقت این نهاد در پاسخ به ابهام پیش‌آمده برای افکار عمومی درباره نحوه تأمین مالی فعالیت‌های برون‌مرزی، به‌جای استناد به گزارش‌ها و مستندات مالی گفت: «به حضرت عباس قسم پولی از کمک‌های مردم به خارج کشور نمی‌رود». بنیاد مستضعفان به‌جای تلاش برای کمک‌رساندن به مستضعفان به بزرگ‌ترین تشکیلات اقتصادی کشور تبدیل شد و مستضعفان را به حال خود رها کرد. بنیاد مسکن هم از بین منابع مالی متعددی که در نامه ۲۱ فروردین ۵۸ امام خمینی به آنها اشاره شده بود، با محروم‌شدن از سایر منابع، فقط به بودجه دولتی اتکنا کرد که طبعاً برای انجام این مأموریت بزرگ کافی نبود. درواقع این تغییر مسیر و به‌اصطلاح «بازنگری در مأموریت‌ها» دشواری‌های بزرگی برای کشور پدید آورده؛ به‌گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد بخش مهمی از دشواری‌های معیشتی پیش‌آمده برای اقشار کم‌درآمد و حتی طبقه متوسط کشور ناشی از همین امر است. این به آن معناست که اگر نهادهای برآمده از انقلاب در همان مسیر اولیه خود ثابت‌قدم می‌مانند و دولتمردان و سیاست‌پن مانند روزهای نخست شکل‌گیری نظام جدید، اولین دغدغه خود را بهبود وضعیت معیشتی مردم و رفع کمبودها و نابرابری‌ها قرار می‌دادند، این حجم از نارضایتی شهروندان و به‌ویژه نسل جوان هرگز نمی‌گرفت که دشمنان و بدخواهان ایران بتوانند با کمترین هزینه از بین فرزندان همین ملت علیه آن سران‌گیری کنند.

۱۳ صفحه ادامه‌دار
۱۰



ناصر ذاکری

کارشناس اقتصادی

مسکن فراهم شد. از این سه نهاد، کمیته امداد وظیفه تجهیز و تأمین منابع مالی و کمک به خانواده‌های فقیر را بر عهده گرفت. بنیاد مستضعفان مأموریت یافت تا دارایی‌های برجامانده را وابستگان حکومت سابق را که از غارت منابع عمومی گرد آورده بودند، تملک و مدیریت کرده و برای بهبود سطح زندگی مستضعفان که مالکان واقعی آن بودند صرف کند و بنیاد مسکن هم وظیفه‌اش خانه‌سازی برای محرومان بود. زیرا فقر مسکن در ایران آن روزها بیاد می‌کرد.

به‌طوری که ملاحظه می‌شود، اولین تلاش‌های انقلابیون در حوزه امور اقتصادی و اجتماعی در مسیر رفع فقر و نابرابری به ارت رسیده از حکومت سابق است. مردم باور دارند که سیاست‌های دوره گذشته منجر به گسترش فقر شده و وابستگی دربار با غارت اموال عمومی و با ویژه‌خواری سازمان‌یافته به اختلاف طبقاتی حیرت‌انگیز دامن زده‌اند. پس جای شگفتی نبود که حکومتی که با خواست و اراده آنان شکل گرفته، اولین مأموریتش را رفع فقر و نابرابری بداند. به‌راستی اگر این سه نهاد به مأموریت خود با دقت و وسواس عمل می‌کردند، چهره ایران امروز بسیار متفاوت از چهره‌ای می‌شد که اکنون شاهد آن هستیم. با گذشت زمان و با فاصله‌گرفتن از سال‌های نخست پیروزی انقلاب، به تدریج

یادداشت

مذاکرات عمان؛ دفع جنگ و دیگر هیچ

و موضوعات مورد مذاکره شوند. درعین‌حال رضایت دو طرف به انجام مذاکره غیرمستقیم که نقش مهمی در شکست دورهای گذشته مذاکرات داشته، این دور از مذاکرات را نیز با ابهامات جدی مواجه کرده است.

با وجود اینکه ایران و آمریکا بر ادامه مذاکرات در نشست روز جمعه عمان تفاهم کرده‌اند اما نمی‌توان انتظار داشت این دور از مذاکرات طولانی شود. واقعیت این است که دولتمردان هژمون‌گرای فعلی کاخ سفید با حداکثر انتظار وارد مذاکرات شده‌اند؛ انتظاری که تأمین‌کننده منافع و اهداف آنها برای عرضه به قدرت‌های جهانی و حتی متحدان راهبردی خود در حد نتایج یک جنگ تمام‌عیار باشد. خوشبینانه‌ترین حالت برای این دور از مذاکرات

این است که دو طرف با میانجیگری و به عبارت دیگر تضمین کشورهای ثالث به صورت مرحله‌ای روی موضوعات مورد تنش مذاکره و احتمالا توافق کنند که اولین موضوع توانمندسی هسته‌ای ایران است. رسیدن به این توافق اولیه برای طرف آمریکایی بسیار مهم است. این نتیجه برای ایران با این فرض که سایه جنگ را به‌طور موقت از بین می‌برد، درخور توجه است، اما مطلوب نیست؛ چراکه موضوع تحریم‌های اقتصادی که مادر همه مشکلات و چالش‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی ایران در دو دهه اخیر بوده است، روی میز مذاکره نیست یا در بهترین شرایط در حاشیه آن قرار دارد. مسئله‌ای که در دوره‌های قبلی مذاکرات به صورت توانمان در کنار مسئله هسته‌ای مورد توجه طرفین قرار داشت. براساس این، ایران باید به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی و توافق کند که بدون رفع تحریم‌های کمرشکن اقتصادی و بدون کشایش اقتصادی در روابط خارجی، راه مذاکره محدود و مسدود نشود.



استادادانشگاه

ایران و آمریکا در حالی پس از یک وقفه ۹ماهه بار دیگر به میز تکراری مذاکرات برگشته‌اند که برخلاف دورهای بی‌نتیجه گذشته، سایه جنگ بر مناسبت دو طرف و شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی به‌شدت سنگینی می‌کند. این دور از مذاکرات در شرایطی آغاز شده که ایالات متحده آمریکا همچنان در حال تقویت نیروی نظامی خود در منطقه و آماده‌سازی برای ورود به یک جنگ تمام‌عیار است. در نقطه مقابل نیز ایران بار یک جدی‌بودن آمریکا برای اقدام نظامی، در تلاش برای توقف یا تعویق آن برای به‌دست‌آوردن آمادگی مقابله است؛ بنابراین باید اذعان کرد که دور جدید مذاکرات ایران و آمریکا با موضوع فوری جنگ و جلوگیری از وقوع آن با توافق احتمالی بر سر موضوعات تنش‌زای دیرین میان طرفین و در صدر آن مسائل هسته‌ای است. تهران به دلیل پیامدهای پیش‌بینی‌ناپذیر سیاسی و امنیتی وقوع جنگ بر کشور و واشنگتن به دلیل نگرانی از هزینه‌های جنگ و نبود قطعیت درباره پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین ثبات سیاسی ایران در نتیجه حمله نظامی، در تلاش برای جلوگیری از بروز جنگ هستند و همین مسئله (سایه سنگین و نزدیک جنگ)، عاملی است که می‌تواند دور جدید مذاکرات را برخلاف دوره‌های باطل گذشته، به نتیجه (توافق) نزدیک کند. مشکل، ماهیت و نتیجه مذاکرات روز جمعه در عمان نشان از آن دارد که طرفین راه بسیار سختی برای یک توافق حتی اولیه در پیش دارند؛ توافقی که بتواند سایه جنگ را کوتاه کند. لازمه این مهم هم عبور طرفین از مواضع و خطوط قرمزی است که در مذاکرات قبلی ترسیم کرده‌اند؛ خطوط قرمزی که در گذشته منجر به شکست مذاکرات و قرارگرفتن در آستانه جنگ شده است. آنچه مسلم است، این است که ایران و آمریکا در مذاکرات روز جمعه به صورت نسبی بر شکل مذاکره و ادامه مذاکره تفاهم کرده‌اند، بدون اینکه وارد جزئیات

صفحه ۱۰

ادامه‌دار